

اسمت را روی دستم خالکوبی کردم!

اشعیا ۴۹، ۱۳-۱۶

ای آسمانها بانگ شادی سر دهید، و ای زمین وجد نما! ای کوهها شادمانه بسرایید، زیرا خداوند قوم خود را تسلی می دهد، و بر ستمدیدگان خویش شفقت می کند. 14 اما صهیون گفته است: «خداوند مرا ترک کرده، و خداوندگار مرا از یاد برده است.» 15 آیا ممکن است مادر کودک شیرخواره خود را فراموش کند، و بر پسر رجم خویش ترحم ننماید؟ اینان ممکن است فراموش کنند، اما من هرگز تو را فراموش نخواهم کرد. ببین، تو را بر کف دستهایم نقش کرده‌ام، و حصار هایت پیوسته در نظر من است.



چه جشن هولناکی را از کریسمس ساخته ایم؟ تکه های شکسته و رویاهای شکسته همه جا پراکنده است. علاوه بر این، مُشاجرهِ های خشونت آمیز در خانواده ها وجود دارند. یا هر یکی از اعضای فامیلی پشت کامپیوتر، آی پد، آی فون پنهان شده است. با چشمانی بی حوصله و ناامید، هر سال جشن کریسمس را تکرار می کنیم. کریسمس بدون احساسات شادی مطمئناً هدف اولین جشن کریسمس نبود. وقتی داستان کریسمس را می خوانم، متوجه می شوم که کریسمس یک ماجرای شادی بوده که تمام جهان و فضا را خوشحال کرد. نگاهی به بهشت نشان می دهد چگونه فرشتگان با شادی خدا را ستایش و سپاس می کردند. در عین حال سیمون را در سن پیری در دنیا می بینیم که کودک را در آغوش گرفته و چشمانش ناگهان مانند کودکی کوچک از شادی می درخشند. همینطور چوپان هایی را می بینیم که عصاها را خود را بالا پرتاب می کنند و گوسفندان خود را نیمه شب رها می کنند تا بتوانند کودک عیسی را ببینند. حتی خدا شادی عمیق دارد. او به شکل یک کودک درآمده است. او نه تنها قدم های ما را از دور می بیند، بلکه راه طولانی را پیموده است تا با انسان ملاقات کند. خدا کسی است که برای فرزندان خود دلتنگ شده است. آن احساس خدا را خیلی آشکار در جشن کریسمس می بینیم. اشعیا پیامبر از خدایی صحبت می کند که مانند یک مادر مراقب ما انسانها است: «آیا مادر می تواند نوزادش را هم فراموش کند؟» نخیر! و اگر امکان پذیر است که در شریط بد مادر کودکش را ترک کند، .. «خدا فرزندان را هرگز فراموش نخواهد کرد.» و در تصویر دوم خدا ما انسان ها را طوری دوست دارد انگار ما عروس محبوب او هستیم. در زمان باستان مرسوم بود که نام یا تصویر عاشقانه را روی دست خالکوبی می کردند. بنابراین کسی همیشه می توانست محبوب خود را به یاد داشته باشد. حتی وقتی او حضور نداشته باشد. سپس خدا می گوید که فرزندان انسانها ش را روی دستهای خود خالکوبی کرده است: «16 ببین، تو را روی دستهایم کشیده‌ام!» بله، در کریسمس، مانند هیچ وقت دیگری، به قلب خدا نگاه می کنیم. قلب های ما روشن می شوند و در حالی که ستایش خدا بر لبانمان شکل می گیرد، فرشتگان به ما ملحق می شوند و ما یک خانواده بزرگ و یک گروه کر بزرگ هستیم که خدا را صدا می زنیم. آیا امروز یکشنبه بعد از کریسمس می خواهی خدا را ستایش کنی؟ آیا یک هفته بعد از کریسمس می خواهی احساس شادی داشته باشی؟ به خصوص در زمان کریسمس انسان های بسیاری احساس غم و ناامیدی دارند. متن ما از کتاب اشعیا ما را به ستایش خدا دعوت می کند. در عین حال، اشعیا این واقعیت را نادیده نمی گیرد که خداوند از فرزندان خود ناامید است. «اما صهیون گفت: خداوند مرا ترک کرده، خداوند مرا فراموش کرده است!» متأسفانه باید با هوشیاری بگوییم که نمی توانیم این خدای عزیز را که اینقدر ما را دوست دارد به وضوح ببینیم. نه، در عوض صدای بلند شیطان را می شنویم. جنگ و فریاد جنگ. قتل عمد به هر کجا که نگاه می کنیم می بینیم. ما این زبان وحشتناک را به خوبی می شناسیم. بالاخره دنیای ما اینگونه به نظر می رسد.

در زمان تولد عیسی نیز آن طور بود. عیسی ی نوزاد از همه رنج ها و شرارت ها در این دنیا محافظت نشده بود. هیچ پذیرایی در قصر وجود نداشت. و او را در لباس نرم نگذاشتند، بلکه باید به آخور سخت بین گاو های بدبو قناعت کند. کریسمس با تضاد مشخص شده است. از یک طرف ما رئیس فرشتگان را می بینیم که تولد خداوند را بشارت می دهد. از سوی دیگر، کودک باید خود را با شرایط سیاسی وفق دهد و به دلیل یک سرشماری احمقانه، نه تنها باید بدون خوابگاه راضی شود، بلکه به دلیل خطر مرگ بایستی از پادشاه هرودس فرار کند. خداوند مرا ترک کرده، خداوند مرا فراموش کرده است. این همان جمله بود که عیسی بایستی از زمان تولدش صدا می کرد. عیسی، پسر خدا، سرانجام در سن ۳۳ بر صلیب همین جمله صدا کرد: «خدای من، خدای من، چرا ما را ترک کردی؟! ممکن است که ما و مسیحیان دیگر همین جمله را روی لب داشته باشیم. بسیار مسیحیان که تحت آزار و اذیت هستند همین احساس دارند.

بسیاری از افراد به هیچ وجه تشویق به ستایش و تشکر نمی شوند: "خداوند مرا ترک کرده است، خداوند مرا فراموش کرده است." آیا نمی توان اغلب چنین تصویری را داشت؟ آری، به طور حتم! به همین دلیل است که همین جمله در کتاب مقدس نوشته شده است! اسرائیل این تجربه را داشت، عیسی این تجربه را می شناخت، و شاید ما هم همین تجربه را داریم. و سوال این است: با این تجربه باید چه کاری انجام دهیم؟

پیش از همه، ممکن است از همه رنج های دنیا شکایت کنیم. اما نمی تواند همینطور بماند. خدا گریه و شکایت ما را بی پاسخ نمی گذارد. او از رنج و اندوه ما سخن می گوید. و خداوند با کلمات بسیار ساده می گوید:

15 آیا زن نیز می تواند فرزند خود را فراموش کند تا به پسر خود رحم نکند؟ و اگر او را فراموش کرد، من نمی خواهم تو را فراموش کنم.» این کار خدا قابل درک است؟ با وجود چند استثناء غم انگیز، مادران هرگز نمی توانند فرزندان خود را رها کنند. ما چنین چیزی را می دانیم. خدا می گوید که او هرگز ما را رها نمی کند. او به ما رحم خواهد کرد. اتفاقاً کلمه رحمت از متن اصلی به این معناست که عشق عمیق مثل رحم است. رحم و عشق از مراقبت مادر سر چشمه گرفته است. خدا تایید می کرد که ممکن است یک مادر در وظیفه خود کم کاری کند، اما خداوند هرگز آن را انجام نخواهد داد. و سپس خدا عکس ما را روی دستش نشان می دهد. چه تصویر شگفت انگیزی را در اینجا به ما نشان می دهد. خداوند در دوردست نیست. و ما را فراموش نکرده است. نه، او عکس شما و عکس من را محکم در دستش خالکوبی کرده است. او به ما فکر می کند. وقتی اشتباه می کنیم دلش برای ما تنگ می شود. درست است، ما اغلب این را درک نمی کنیم: اما به همین دلیل است که خدا می گوید بله! لازم نیست که خدا از تجربه ما صحبت می کند. او تصویر کاملاً متفاوتی به ما نشان می دهد. از خدای عزیز که دیگر نمی تواند خود را نگه دارد چون ما را آنقدر دوست دارد. خداوند به قوم خود با محبت می نگرند، همانطور که مادر به فرزندش می نگرند یا مثل عاشق به معشوق.

شاید برای ما سخت باشد محبت خدا را بشناسیم. شاید برایمان سخت باشد حرفش را بفهمیم و دلمان را تکان دهیم. ما آنقدر به سرنوشت خود در زندگی پیوسته شده ایم و به سرنوشت خود وابسته ایم که چشمان ما نمی توانند آنچه را که خداوند در کلامش به ما می گوید ببینند. تمام امیدها و شادی های ما به زندگی روزمره وابسته است. تمام امید ما احتمالاً به فرمان قاضی گره خورده است که در دادگاه آلمان قانون را در دست می گیرد و می گوید: "شما می توانید در آلمان بمانید یا نه".

خدا می خواهد ما را از طریق سخنان خود تشویق کند که بیشتر ببینیم. او می خواهد که ما سخنان خدای ابدی را بشنویم خدا همیشه فراتر از چیزی را می بیند که می تواند به ما شادی فوری بدهد. خدا می خواهد به ما نشان دهد که ما دعوت شده ایم تا در بهشت باشیم. ما فراخوانده شده ایم تا محبت خدا را در رو ببینیم. تنها در این صورت است که می فهمیم چرا در آن زمان چوپان ها و بقیه آنقدر خوشحال بودند. آمین